

اندیشه اقتصادی

گفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد

www.ketab.ir

سروش‌شناسی: غنی‌نژاد اهری، موسی، ۱۳۳۱ - / عنوان و نام پدیدآور: گفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد / موسی غنی‌نژاد. / مشخصات نشر: تهران انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵. / مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص. / فروست: اندیشه اقتصادی / شابک: ۶-۷۷-۸۰۰۴-۶۰۰-۹۷۸ / وضعیت فهرست نویسی: قیفا / یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۹۳ - ۲۹۶ / موضوع: اقتصاد -- فلسفه / موضوع: Economics -- Philosophy / موضوع: شناخت (فلسفه) / موضوع: Knowledge, Theory of / رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۱۹۷ غ/ HB۷۲ / رده‌بندی دیویی: ۳۳۰/۰۱ / شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۶۲۰۳۱

www.ketab.ir

کفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد / ناسر انتشارات دنیای اقتصاد / نویسنده: موسی غنی‌نژاد / طراح جلد و
بوتفورم: حسن کریم‌زاده / صفحه‌آرا: مریم فتاحی / مدیر تولید: انوشه صادقی آزاد / نوبت چاپ: اول-۱۳۹۵ /
شمارگان: ۱۱۰ نسخه / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۰۴-۷۷-۶ / لیترگرافی: شادرینگ / چاپ و صحافی: شادرینگ /
تمام حقوق این اثر محفوظ و متعلق به نشر دنیای اقتصاد است / نشرانی انتشارات و فروشگاه: تهران، خیابان شهید
مظهری، بین میرزای شیرازی و بینایی، شماره ۳۷ / تلفن: ۸۷۷۶۲۷۴-۴۳ / انتشارات: تهران، خیابان قائم مقام
قزاقانی، ضلع شمال غربی میدان شعاع، بلاک ۸-۱، طبقه سوم شمالی / تلفن: ۴۲۷۱-۳۴۱ / دورنگار: ۸۷۷۶۲۷۴۴ /
پست الکترونیک: book@den.ir / پایگاه اینترنتی: book.den.ir

www.ketab.ir

مقدمه	۹
گفتار اول	
مبانی معرفتی علم اقتصاد	
طرح موضوع و تعریف های کلی	۱۳
شرایط حصول و تشکیل علم اقتصاد	۲۹
نگاهی به ریشه های مفاهیم بنیادین اقتصاد	۴۹
پایوست گفتار اول: حقوق طبیعی و تریبون آن در اندیشه اروپایی	۸۷

گفتار دوم	
معرفت شناسی و روش شناسی مارکسیستی	
انگلس: یگانگی اندیشه و هستی	۱۰۲
نگاهی به تحول اندیشه اقتصادی مارکس	۱۱۲
انتزاع در اندیشه مارکس	۱۱۹
روش شناسی اقتصادی مارکس	۱۲۹
نظریه ارزش - کار	۱۴۸

گفتار سوم	
مبانی معرفت شناختی اندیشه اقتصادی کینز	
زمینه فلسفی اندیشه کینز	۱۶۱
ماهیت و هدف علم اقتصاد از دیدگاه کینز	۱۷۵
برنامه مطالعاتی اقتصاد کینزی: تقاضای کل و اشتغال	۱۸۸
کاربرد ریاضیات در اقتصاد	۲۰۲
مقادیر کل و تحلیل ماکرو اقتصادی	۲۰۷

گفتار چهارم	
هایک و رویکرد معرفت‌شناختی برای توضیح نظم بازار	
خردگرایی تحولی و چگونگی فرآیند شناخت	۲۱۷
نظریه تقسیم معرفت	۲۳۱
فردگرایی روش شناختی	۲۴۹
مسئله هماهنگی و نهادهای اجتماعی و سیاسی	۲۵۷
محدودیت شناخت، آزادی و خیر عمومی	۲۷۰
پیوست گفتار چهارم: هایک و روش‌شناسی ابطال‌گرایانه پوپر	۲۷۵

منابع ۲۹۳

www.ketab.ir

پژوهش در مبانی مفهومی علم، با ملاحظه رابطه میان ذهن شناسنده و موضوع شناخت، شاخه‌ای از معارف جدید است که اصطلاحاً به آن معرفت‌شناسی می‌گویند. علم جدید در رویکرد تعقلی خاصی است که ریشه‌های آن به قرون وسطای متاخر در اروپا برمی‌گردد و در اصطلاح فلسفی به آن نومیالیسم گفته می‌شود. نومیالیسم همچنان که در گفتار نخست این کتاب توضیح داده خواهد شد، اساساً تفکری فرضیه‌ای است و در برابر رویکرد ذات‌گرایانه قرار دارد که خصلت غالب اندیشه نظری کهن را تشکیل می‌دهد. شیوه تعقل نومیالیستی با تحلیل رابطه میان ذهن شناسنده و موضوع شناخت آغاز می‌گردد، از این رو در اساس رویکردی معرفت‌شناختی است. علم اقتصاد همانند سایر علوم جدید، در بستر این تفکر نوین به وجود آمده است و اگر مجموعه به هم پیوسته دانش اقتصادی را در بیرون از این نوع اندیشه مورد بررسی قرار دهیم، بخش بزرگی از آن معنای خود را از دست می‌دهد. اما اگر توجه کنیم که اقتصاد در مقام علم اجتماعی، کردار انسان در روابط میان افراد را مورد بررسی قرار می‌دهد و کردار انسان نهایتاً تابعی از شیوه تفکر او است، پی خواهیم برد که رابطه میان تعقل نومیالیستی و علم اقتصاد رابطه‌ای چندلایه است که در نگاه اول به نظر نمی‌آید. برخلاف تصور رایج، موضوع علم اقتصاد، روابط «اقتصادی» یا «تولید و توزیع» در هر جامعه‌ای نیست، بلکه نظم‌های ناشی از کردار انسان

در جامعه مبتنی بر برخی ارزش‌های فردگرایانه (مالکیت خصوصی و مبادله داوطلبانه) است، ارزش‌هایی که به نوبه خود محصول نوعی تفکر فلسفی است. به سخن دیگر، تفکر جدید نومیالیستی که از قرون وسطای متاخر در اروپا شکل گرفت تنها رویکرد یا روش پژوهش علوم جدید از جمله علم اقتصاد نیست، بلکه در معنای وسیع آن، شرط تشکیل نظم یا نظم‌های موضوع مورد مطالعه آن نیز هست چرا که علم اقتصاد ناظر بر شناخت روابط مبادله‌ای میان زبان‌ها در جامعه مبتنی بر ارزش‌های فردگرایانه است. غفلت از این نکته مهم سوءتفاهم‌های بسیاری را در خصوص علم اقتصاد ایجاد کرده است. در گفتار نیست، تلاش بر این خواهد بود که پس از اشاره به چگونگی شکل‌گیری تفکر مدرن، رابطه میان آن و علم اقتصاد از هر دو جنبه مبانی مفهومی و هستی‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد و ریشه‌های عمیق آن در جریان تحول اندیشه دینی در دنیای مسیحیت غربی روشن گردد.

اقتصاد سیاسی کلاسیک به سورت دانش نظم‌یافته، در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی از سوی تفکرانی ترویج یافت که به رغم طرح نظریه‌هایی بدیع و عمیق، درک نادرستی از مفهوم ارزش اقتصادی داشتند. دانش اقتصادی نوین با نوشته‌های آدام اسمیت و دیوید ریکاردو عالم‌گیر شد. اما درک نادرست آنها از مفهوم ارزش اقتصادی با ارزش مبادله‌ای و در نتیجه ناتوانی‌شان در تبیین رابطه میان مطلوبیت رفیع با بازار (پارادوکس ارزش) موجب شد مفهومی عمیقاً ذات‌گرایانه، تحت عنوان «نظریه ارزش - کار، نقش محوری در اقتصاد سیاسی کلاسیک پیدا کند. تصور ذات‌گرایانه ارزش، ناگزیر دانش نوپای اقتصاد را به تناقض و بحران کشاند. کارل مارکس در مقام منتقد نظام اجتماعی مدرن، پاشنه آشیل اقتصاد کلاسیک، یعنی نظریه ارزش - کار را هدف قرار داد و در صدد برآمد تا با تکیه بر آن، تناقض درونی نظام سرمایه‌داری را نشان داده و خبر از فروپاشی عن‌قریب آن دهد. مارکس با هشیاری تمام دریافت که علم اقتصاد، علم جامعه «بورژوازی» یعنی جامعه مبتنی بر ارزش‌های فردگرایانه است، اما تأکید وی بر مفهوم ذات‌گرایانه ارزش - کار

برای نقادی اقتصاد سیاسی کلاسیک، بخش بزرگی از کار سترگ پژوهشی وی را دچار تناقض و ابهام کرد. مارکس مهم‌ترین نقص و خلل در اقتصاد سیاسی کلاسیک، یعنی نظریه ارزش - کار را، قوی‌ترین رکن آن تصور کرد و این اشتباه معرفت‌شناختی بخش بزرگی از برنامه پژوهشی وی را در خصوص علم اقتصاد به بیراهه کشاند. نتیجه منطقی و ناگزیر این اشتباه، نفی رویکرد فرضیه‌ای در پژوهش علمی و روی آوردن به روش عمدتاً ذات‌گرایانه است. اگر چه مارکس به علت وسواس علمی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه به طور کامل به این وادی علم‌ستری و بازگشت به تفکر ماقبل علمی سقوط نکرد و تردیدها و دودلی‌های وی از لابلای اندیشه‌هایش مشهود است، اما این موضوع در خصوص اکثریت مارکسیست‌ها، معاصر او و بعد از او صدق نمی‌کند. انگلس دوست هم‌رزم مارکس، صراحتاً از «یگانگی اندیشه و هستی» به معنای ذات‌گرایی ماتریالیستی آن دفاع کرد و در نقد تفکر سوشالیستی مدرن به جای فراتر رفتن از آن، یعنی آنچه مد نظر مارکس بود، به ماتریالیسم ساده‌لوحانه ماقبل مدرن بازگشت. استثنای مهم در میان مارکسیست‌ها، کسانی را می‌توان آنتونیو گرامشی دانست، تئوریسین برجسته اوایل سده بیستم که به نقد دیدگاه‌های ساده‌لوحانه در این خصوص اهتمام ورزید. گفتار دوم به معرفت‌شناسی مارکسیستی درباره اندیشه اقتصادی اختصاص دارد.

در گفتار سوم، اندیشه اقتصادی جان مینارد کینز اقتصاد «دوران برجسته و بسیار تاثیرگذار سال‌های میانی سده بیستم از منظر مبانی معرفتی، روش‌تئوریک و تحلیل قرار می‌گیرد. بحران در زندگی اقتصادی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به بحران در اندیشه اقتصادی منتقل گشت و مبانی و فرضیه‌های اقتصاد نئوکلاسیک مورد سوال و تردید واقع شد. اقتصاد کلان کینزی در واقع کوششی بود در جهت رفع این بحران و ترمیم نواقص اقتصاد نئوکلاسیک. شیوه تفکر کینز از لحاظ معرفت‌شناختی، التقاطی از نومیالیسم و نوع خاصی از ذات‌گرایی تحت عنوان شهودگرایی است. انسجام اندیشه علمی اینچنین التقاطی را برنمی‌تابد، از این رو اقتصاد کل‌بینانه کینزی حامل تناقض‌های غیرقابل حل است. کوشش در

آشتی دادن سوسیالیسم و لیبرالیسم، تحت لوای «سوسیالیسم لیبرال» که جامعه آرمانی کینز است، نتیجه و نمونه بارزتری از این تناقض ناشی از التقاط فکری است. اقتصاد کلان کینزی و سیاست‌های اقتصادی ملهم از آن در واقع اسب تروای شیوه تفکر ذات‌گرایانه و سوسیالیستی در اندیشه اقتصادی مدرن است. گفتار چهارم به اندیشه‌های معرفت‌شناسی اقتصادی از دیدگاه هایک می‌پردازد. هایک در مدت طولانی فعالیت فکری خود، سعی کرد مبانی معرفت‌شناختی انش اقتصادی را تبیین کند و اشتباهات ذات‌گرایانه و کل‌گرایانه را از دامان دانش اقتصادی مدرن بزدايد. هایک از منظر جدیدی چارچوب معرفت‌شناختی علم اقتصاد و جایگاه و اهمیت آن را در اندیشه و خردگرایی نوین مطرح ساخت. از نظر وی شناخت نظم بازار، استخوان‌بندی اصلی دانش اقتصادی را تشکیل می‌دهد. نظم بازار رقابتی از دیدگاه او سیستم اطلاعاتی کارآمد، اسلوب اکتشاف و خلاقیت است که تمدن مدرن را امکان‌پذیر ساخته است. اندیشه‌های هایک و رویکرد وی برای تبیین نظریات خود، خصیصه آشکارا معرفت‌شناختی دارد. استدلال‌های وی در سوسیالیسم و هر گونه مداخله‌گرایی در اقتصاد و دفاع از نظم بازار به عنوان شروع تمدن بشری، حول محور تئوری شناخت می‌چرخد. از نظر این متفکر اتریشی الاصل، ضرورت اجتناب‌ناپذیر توسل به قواعد کلی، نظم بازار و نهاد رقابت در همه عرصه‌ها، ناشی از محدودیت‌های ناگزیر توانایی‌های شناخت ذهن انسانی است.